

A Study of the Role of Zodiac Constellations in the Rituals and Popular Beliefs of Iranian People

Maryam Azeminezhad*

Masoud kalanteri Sarcheshmeh**

Abstract

A comprehensive study of the beliefs of different nations will only be possible by exploring their myths and early rituals. Ancient civilizations developed with their own special view to justify the natural disasters around them. The Zodiac and its constellations, as a group of celestial bodies in the Iranian culture, have always been considered as elements for the transfer of human destiny from heaven to the Earth. This belief can be found in surviving Pahlavi texts, and its extension can also be traced in astrological texts or astronomical rules in the Islamic period. Therefore, the purpose of the research is to study the role of Zodiac constellations in the rituals and beliefs of Iranian people. The method is qualitative and descriptive-analytical; library resources and relevant images have also been investigated. In these texts, different symbols have been attributed to the twelve astrological signs, from which results have been obtained for the daily actions of people or prophecies have been made. In addition, in some folk beliefs and customs, the traces of Zodiac constellations and their external beliefs can also be discovered.

keywords: Zodiac, Rules of Astronomy, Spells, Popular Culture, Rituals

* Assistant Professor, Department of handicrafts, University of Birjand. (Corresponding author)
Maryam.aziminezhad@birjand.ac.ir

** Graduate of the master of Islamic Art, University of Arts in Isfahan, Iran. Masoud.kalantari@gmail.com

How to cite article:

Azimezhad, M., & Kalantari, M. (2025). A Study of the Role of Zodiac Constellations in the Rituals and Popular Beliefs of Iranian People. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(2), 69-88. doi: 10.22077/jrcr.2024.7612.1126



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

بررسی جایگاه صورت‌های فلکی منطقه البروج در آیین‌ها و باورهای عامیانه‌ی مردم ایران

مریم عظیمی‌نژاد*

مسعود کلانتری سرچشمه**

چکیده

پژوهش در اعتقادات و باورهای اقوام گوناگون، جز با کنکاش در اسطوره‌ها و آیین‌های اولیه‌ی آن‌ها کامل و جامع نخواهد بود. تمدن‌های کهن با نگاه ویژه‌ی خود برای توجیه حوادث طبیعی پیرامون خود برمی‌آمدند. منطقه البروج و صورت‌های فلکی آن نیز به عنوان گروهی از اجرام سماوی در فرهنگ ایران، همواره به عنوان عناصر و عواملی برای انتقال سرنوشت بشر از آسمان به زمین تلقی می‌شده است. این باور را می‌توانیم در متون پهلوی به‌جای‌مانده بیابیم و امتداد آن در متون تنجیمی و یا احکام نجوم در دوره‌ی اسلامی نیز قابل پیگیری است. بر این مبنا پرسش اصلی پژوهش ناظر بر جایگاه صورت‌های فلکی منطقه البروج در آیین‌ها و باورهای مردم ایران است. رویکرد این پژوهش کیفی است که به روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و تصاویر مرتبط صورت گرفته است. در این متون نمادهای متفاوتی را به بروج دوازده‌گانه منتسب کرده و از آن‌ها برای اعمال روزمره‌ی مردمان نتایج را گرفته یا پیشگویی‌هایی را برای موارد مختلف از آن‌ها استنتاج کرده‌اند. به‌علاوه در برخی از باورها و رسومات عامیانه نیز ردپای صورت‌های فلکی منطقه البروج و اعتقادات بیرونی آن قابل تشخیص است.

کلیدواژه‌ها: منطقه البروج، احکام نجوم، طلسمات، فرهنگ عامه، آیین‌ها.

* استادیار، گروه صنایع دستی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول) Maryam.aziminezhad@birjand.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد هنر اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران Masoud.kalantari@gmail.com

۱. مقدمه

«تنجیم» یا به تعبیر دیگر «نجوم احکامی» با شناخت اندک انسان از آسمان و اجرام آن در سده‌های آغازین تمدن بشری شکل گرفت و پس از گذشت قرن‌ها آن‌چنان گسترده شد که زندگی آدمیان را در بیشتر جوانب تحت تأثیر قرار داد. این تأثیرگذاری تا بدان‌جاست که امروزه نیز با توجه به اکتشافات و آگاهی‌هایی که درباره‌ی ستارگان و سیارات برای بشر رخ داده، هنوز در ذهن بسیاری از افراد اعتقاد به پاره‌ای از احکام نجومی و طالع‌بینی‌ها باقی مانده است. چاپ و نشر کتاب‌های متعدد مربوط به احکام نجوم و اختصاص بخشی از نشریات عامه‌پسند به پیش‌گویی‌ها و طالع‌بینی‌ها، همچنین تولید و فروش تزیینات و زیورآلات منقوش به نمادهای نجومی، به‌خصوص صور فلکی و یا علاقه به خرید سنگ‌های مرتبط با ماه تولد، نشان از وجود باورهای نجومی در میان مردم دارد. در ایران نیز اعتقاد به تأثیر کواکب و ستارگان در زندگی، حداقل تا انقلاب مشروطه و آشنایی با علوم جدید، اعتقادی استوار در میان مردم بود. یکی از باورهای رایج در میان مردم این بود که با آگاهی از موقعیت ستارگان و کواکب در زمان تولد یک شخص، می‌توان دارایی و سلامتی و شغل و فرزندان و... او را پیش‌بینی کرد؛ ازاین‌رو، به هنگام تولد هر نوزادی موقعیت کواکب در صورت‌های فلکی را تعیین و برای آن جدولی تنظیم می‌کردند که به آن «زایجه‌ی طالع» می‌گفتند. البته زایجه‌ها بیش‌تر برای شاهان و شاهزادگان و اشخاص مهم تنظیم می‌شد و آن‌ها را در خزانه‌ی شاهی و یا در میان اسناد خانوادگی نگه‌داری می‌نمودند. برج‌های منطقه البروج ازجمله عناصر اصلی در احکام نجوم هستند که در میان متون تنجیمی دارای اهمیت فراوانی هستند و انتسابات زیادی به آنها داده شده که اکثر آنها بر پایه‌ی تصاویر مربوط به صورت‌های فلکی شکل گرفته است. برای شناخت منطقه البروج و صورت‌های فلکی آن، باید بر اساس نظام بطلمیوسی به جهان نگریست؛ نظامی که در آن زمین در مرکز عالم قرار دارد. بر پایه‌ی این نظام، مسیر حرکت خورشید به دور زمین بر روی مداری به نام «دایره البروج» است. منجمان پی برده‌اند که حرکت ماه و سیارات نیز در محدوده‌ی همین مدار قرار دارد. از آنجا که حرکت خورشید، ماه و سیارات برای بشر با اهمیت بود و وقت و زمان را در روز و سال با استفاده از این حرکات اندازه‌گیری می‌کردند، قسمتی از آسمان را که مسیر حرکت این کواکب بود، به شکل ویژه‌ای مورد توجه قرار دادند و آن را منطقه البروج نامیدند. در تعریف آن آمده: «منطقه‌ای از کره‌ی آسمان را که دو قاعده‌اش موازی با دایره البروج و به فاصله‌ی هشت درجه در طرفین آن واقع‌اند، منطقه البروج گویند» (مصطفی، ۱۳۶۶: ۷۶۴). از طرفی، در آسمان ستارگان بی‌شماری وجود دارند که بشر برای شناخت آن‌ها و همچنین برای تعیین جایگاهشان در آسمان، آن‌ها را به اشکال مختلفی مجسم می‌کرده که به نام صورت‌های فلکی شناخته شده‌اند. منطقه البروج نیز مجموعه‌ای از دوازده صورت فلکی است که در دوازده بخش مساوی به نام برج قرار داده شده‌اند. البته منشأ

این صورتهای فلکی را باید در اساطیر و باورهای کهن جست‌وجو کرد. در ادامه با توجه به اهمیتی که بروج دوازده‌گانه در ادبیات تنجیمی داشتند، نمادهای متناسب به آنها ذکر می‌شود. بر این مبنا به وجوه مختلف بروز و نمود صورتهای فلکی در فرهنگ و آیین‌های عامیانه پرداخته خواهد شد.

اهداف و اهمیت تحقیق

باورهای عامیانه مردم ایران ریشه‌های مختلفی دارد که ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به نقشی که نجوم و ستاره‌شناسی در زندگی روزمره اقوام داشته، اشاره کرد. توالی شب و روز، ستارگان و سایر اجرام آسمانی، تغییرات آب و هوایی و... زمینه‌های مناسبی برای بروز باورها و اعتقادات مختلفی بوده است که برخی از آنها به‌رغم پیشرفت‌های علمی و فناوریانه همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. منطقه البروج و صورتهای فلکی آن نیز به‌عنوان یکی از عواملی که در تعیین سرنوشت آدمیان نقش بسزایی داشته، همواره مورد توجه عامه مردم بوده است. گستردگی این اعتقادات را در فرهنگ ایرانی، چه پیش و چه پس از استیلای اسلام، به‌وفور می‌توان یافت. نگارندگان این پژوهش برآنند تا با کنکاش در باورهای عامیانه مردم ایران در رابطه با صورتهای فلکی منطقه البروج و چگونگی بازتاب نمادهای تصویری آنها در هنر ایران، تحلیل دقیق‌تری از این نقوش ارائه نمایند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

بهدانی و خزائی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «سیر اختران در هنر اسلامی: نقدی بر کتاب در تعقیب ستارگان: نقش صورتهای فلکی بر روی آثار دوره اسلامی» صورت‌های فلکی را در آثار هنر اسلامی بازتاب داده‌اند و به بررسی و تحلیل نقوش بیست‌شیء هنری نگهداری شده در موزه متروپولیتن نیویورک پرداخته‌اند. آقاجان‌زاده و طاهری (۱۴۰۱). در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی تصویر انسان منطقه البروج (زودیاک-من) در نگاره‌های ایران و هند، بروز انسانی این نقش در نگارگری دو منطقه مذکور را بررسی کرده‌اند. حاجی‌زاده و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «اسطوره‌شناسی صورتهای فلکی منقوش در فرش منطقه البروج» به‌طور مشخص به بروز نقوش فلکی در قالی پرداخته‌اند؛ اما یکی از کتب مرجع در این خصوص، کتاب *التفهیم لاوائل الصنعة* /التنجیم است که ابوریحان بیرونی آن را در سال ۴۲۰ ه.ق. به رشته‌ی تحریر درآورده است. طبق بررسی‌های انجام‌شده تاکنون جایگاه صورتهای فلکی منطقه البروج در آیین‌ها و باورهای عامیانه‌ی مردم ایران کنکاش نشده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. منطقه البروج در متون احکامی

کتاب *التفهیم لاوائل الصناعه التنجیم* را از لحاظ موضوعی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول شامل ریاضیات و هیئت و تقویم و شیوه‌ی استفاده از اسطرلاب است و بخش دوم شامل اصول و قواعد و احکام نجوم. در این بخش با توجه به نشانه‌ها و نسبت‌هایی که به بروج دوازده‌گانه و کواکب هفت‌گانه داده شده، احکام و قراردادهایی استخراج شده است که برخی از آن‌ها جنبه‌ی طالع بینی دارند و برخی نیز برای انجام بهتر امور به مردمان توصیه شده‌اند.

در بخش احکام نجوم *التفهیم لاوائل الصناعه التنجیم* نشانه‌ها و انتصابات گوناگونی به برج‌ها داده شده است. در این کتاب ذکر شده که هرگاه نام برج‌ها را در دو سطر به گونه‌ای بنویسیم که یکی در میان، بالا و بقیه به ترتیب پایین باشند، برج‌های بالا، گرم و برج‌های پایین سردند؛ همچنین دو برج زیر هم، یا هر دو خشک و یا هر دو تر هستند. بدین صورت:

جدول شماره (۱) انطباق بروج و طبایع. منبع: (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۱۷)

گرم	حمل	جوزا	اسد	میزان	قوس	دلو
خشک یا تر	هر دو خشک	هر دو تر	هر دو خشک	هر دو تر	هر دو خشک	هر دو تر
سرد	ثور	سرطان	سنبله	عقرب	جدی	حوت

تمام برج‌های گرم، نر هستند و تمام برج‌های سرد، ماده؛ همچنین برج‌های نر، روزی و برج‌های ماده، شبی هستند. برج‌های گرم و خشک منسوب به آتش، برج‌های سرد و خشک منسوب به زمین، برج‌های گرم و تر منسوب به هوا و برج‌های سرد و تر منسوب به آب هستند. البته بیرونی اشاره می‌کند:

هندوان برج‌های آبی، حوت دارند و نیمه‌ی پسین از جدی و نیمه‌ی پیشین از دلو و این از آن جهت است که پیشتر حکایت کردیم از صورت‌های ایشان که نیمه‌ی پسین از جدی چون ماهی است. و به آخر دلو آب است ریخته. فاما عقرب را نشانی آبی ندارند و لکن از خزندگان شمرند. و سرطان را به میان کرده گاه او را آبی دارند و گاه خزنده تا حال و شرط چون باشد (همان).

در ادامه، بیرونی به هر یک از بروج انتساباتی می‌دهد که به‌طور واضح برگرفته از تصاویر آن‌ها است. وی می‌نویسد:

حمل و ثور و اسد و حوت بریده اندام‌اند. اما حمل و اسد از جهت آن‌که پای‌هایشان شکافته است به کفشک و چنگال. و ثور نیز همچنان وز جهت آنک نیمه‌ی گاو است بر ناف بدونیم بریده. اما حوت از جهت آنک خود اندام ندارد (همان: ۳۱۹).

وی بروج را به آواز دهنده و بی آواز تقسیم می‌کند و آنها را این‌گونه برمی‌شمرد: «جوزا و سنبله و میزان بلند آوازند و جوزا از میانشان سخنگوی است با زبان روان، حمل و ثور و اسد نیم‌آوازند و جدی و دلو سست آوازند و سرطان و عقرب و حوت بی‌آوازند» (همان: ۳۲۰). بیرونی درباره‌ی دلالت برج‌ها بر فرزندان نیز آورده است:

برج‌های آبی سرطان و عقرب و حوت و نیمه‌ی پسین از جدی بسیار بچه دارند و حمل و ثور و میزان و قوس و دلو اندک فرزندانند و اول ثور و اسد و سنبله و اول جدی بی‌بچه‌اند. و اما خاصیت دو بچه به یکی شکم اندر مر جوزا راست و قوس و سنبله و حوت و گاه‌گاه حمل و میزان بر آن دلالت کنند و نیز آخر جدی (همان: ۳۲۱). در مورد دلالت بر نکاح نیز این‌گونه می‌نویسد:

حمل و ثور و اسد و جدی حریص‌اند بر جماع. و اندر میزان و قوس هم از آن چیزکی هست. و اندر کار زنان ثور و اسد و عقرب و دلو دلیل بر پوشیدگی و پرهیزگاری کنند. و حمل و سرطان و میزان و جدی دلیل‌اند بر تباهی کار زنان و ناخوب‌کاری ایشان. و جوزا و سنبله و قوس و حوت دلیل‌اند بر میانه‌کاری‌شان و سنبله از این چهار بهتر است (همان: ۳۲۲).

یکی دیگر از انتسابات مهمی که منجمان به برج‌ها می‌دهند آن است که هر بخشی از تن انسان را، از سر تا پا، به برجی نسبت داده‌اند. باور به این انتسابات را می‌توان در دین مسیح و آیین مانوی و آیین هندو نیز یافت. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب شرح ثمره‌ی بطلمیوس و ذیل شرح کلمه‌ی بیست و نهم ارتباط میان اعضای بدن و برج‌ها را این‌گونه آورده است:

هر عضوی منسوب است به برجی، سر و اعضا که بر سر باشد به حمل، و گردن به ثور، و دو منکب و دو دست به جوزا، و سینه و دل به سرطان، و پشت به اسد، و شکم و آلات او به سنبله، و کمرگاه و میان به میزان، و عورت و آلت تناسل به عقرب، و سُرین و ران به قوس، و زانوها به جدی، و ساق‌ها و کعب‌ها به دلو، و قدم‌ها به حوت. و هر کوکب دال باشد بر حالی از احوال مردم، چنانکه زهره بر لذت، و زحل بر سکون و تأنی، و مشتری بر جمال، و مریخ بر حِدّت و سبکی و آفتاب بر بزرگی و عظمت و عطارد بر ذکا و انقلاب و ماه بر سرعت و حرکت. و چون کوکبی در برجی باشد در ولادت، آن حال در آن عضو زیادت باشد از آنک در دیگر اعضا، پس اگر در وجهی ملایم باشد آن حال در آن عضو بر وجهی محمود بود و اگر بر وجهی غیر ملایم [باشد] برعکس. مثلاً زهره در حمل دلیل آن بود کی لذت مولود در نظر یا تخیل یا شمام یا ذوق یا استماع بود. و اگر در ثور بود لذت او در گردن افزای باشد یا در معانقه. و اگر در جوزا بود در آنچه به دست و انگشت و منکب تعلق دارد. و اگر در سرطان بود در آنچه در دل و ضمیر دارد. و اگر در اسد بود در تحمل مشاق و حمل اثقال و استناد و اگر در سنبله بود در اکل و شرب. و اگر در میزان بود در مصارعت و مقاومت. و اگر در عقرب بود در شهوت راندن. و اگر در

قوس بود در ملامست افخاذ. و اگر در جدی بود در رکوب. و اگر در دلو بود در ایستادن و ایستادگی نمودن و اگر در حوت بود در جستن و پای کوفتن. و بر این قیاس در دیگر کواکب و بروج (طوسی، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۳).

منجمان بر این باور بودند که هر کس به هر طالعی که زاده شود، از آن بخش از تنش که به برج طالع وی منسوب است، صدمه خواهد دید. مثلاً اگر کسی به طالع جدی زاده شده باشد، زانوانی سست و آسیب‌پذیر خواهد داشت (رضازاده ملک، ۱۳۸۴: ۴۹). چنانکه پیش از این اشاره شد، احکام نجوم در میان فرهنگ عامه‌ی مردم ایران مقبولیت زیادی داشته و حتی برای شروع کارهای بزرگ چنین ستارگان و سعد و نحس بودن زمان را مدنظر قرار می‌دادند. به‌عنوان مثال اگر شهری رونق می‌یافت و یا مردم آن شهر در رفاه می‌زیستند، یا آن شهر برای مدت مدید مصون از تعرض می‌ماند، بدان جهت بود که شروع به بنای آن شهر در هنگامی که موقعیت کواکب موافق آن بنا بوده، انجام گرفته است (همان: ۳۴). هنگام ساخت باروی شهر اصفهان نیز طالع آن مدنظر قرار گرفته و چنان‌که در کتب تاریخی آمده «رکن‌الدوله روزی که قمر در برج قوس بود، بارویی گرد شهر بکشید و دور بارو بیست و یک هزار گام بود» (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۵). طبق احکام نجوم نیز برج قوس بر شهر اصفهان دلالت دارد.

۲-۲. ارتباط باورها و آئین‌های عامیانه و صور فلکی منطقه البروج

استفاده از صورت‌های فلکی منطقه البروج را بر روی برخی از طلسمات و تعاویذ نیز می‌یابیم. طلسم و تعویذ ازجمله آثار هنری است که در میان تمدن‌های بشری سابقه‌ای کهن دارد. محققان تعاریف متفاوتی از این دو اصطلاح ارائه داده‌اند که بر اساس آن تعویذ شیئی است که همواره در زمان وجودش مورد استفاده‌ی دائم قرار می‌گرفته، حال آن‌که طلسم فقط برای مصارف خاص به کار می‌رفته و سپس کنار گذاشته می‌شده است. تعویذ شکل و شمایلی متفاوت با طلسم دارد و بیشتر برگرفته از اشیا با نوشته و یا بدون نوشته است. برخی نیز طلسم را به معنای سنگ حکاکی شده‌ای فرض می‌کنند که در قالب مهر یا جواهرات به کار می‌رفته است، در مقابل، طلسم را به‌عنوان شیئی فلزی، حامل کتیبه و یا طرح طلسمی معرفی می‌کنند که مراسم جادویی به‌خصوصی بر آن اجرا شده باشد. درباره‌ی اصطلاح طلسم تعریفی جامع و درعین‌حال چندپهلوی بیان‌شده که بر اساس آن تمامی علائم، نشان‌ها و نمادهای سحرآمیزی که در انواع اقلام جادویی و طالع‌بینی به کار رفته و همچنین مهر، تصویر و یا هر چیز دیگری که حامل این‌چنین علائم و نمودارها باشد، چه به‌صورت کتیبه و چه به‌صورت نقش و نگارهایی که به قصد حفاظت در برابر افسون و سحر یا حادثه‌ای به‌خصوص و یا شرور شیاطین و امثال آن تهیه شود و یا برای حفاظت و ایمنی گنجینه‌ها، بازگرداندن آن در صورت سرقت و یا به خدمت گرفتن جنیان به کار رود، مشمول این معنا است. قدر مسلم معنای این دو تعبیر چنان به هم نزدیک‌اند که اغلب به‌جای هم به کار می‌روند (مادیسون و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

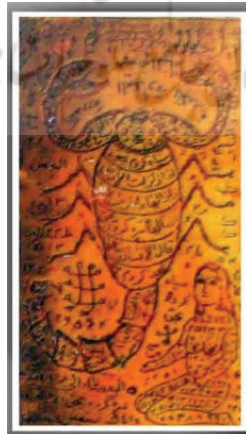


تصویر (۱). تخته‌ی رمل. (تناولی، ۱۳۸۵: تصویر ۴۸)

ایرانیان نیز از دیرباز با علوم غریبه و طلسمات آشنا بوده‌اند و در این زمینه آثار زیادی به جای گذاشته‌اند. نکته‌ی قابل ذکر دیگر این است که آگاهی به علم «رمل» از واجبات علوم غریبه و طلسمات محسوب می‌شد. عمل رمل زدن با ریختن تاس‌ها بر تخته‌ی رمل انجام می‌شد. این تخته، یک صفحه‌ی برنجی مدور بود که تصایر دوازده‌برج را بر آن ترسیم می‌کردند. ابزاری همچون «اسطرلاب» و «قطب‌نما» نیز مورد استفاده‌ی رمالان قرار می‌گرفت که نشان می‌دهد هرچند هدف این علم دسترسی به مجهولات عالم و استعلام خیر و شر وقایع بود، اما مسیر و مراحل دستیابی به آن، مستلزم تسلط بر علومى همچون نجوم و ریاضیات بود. صورت برج‌های فلکی به شکل حجم‌های کوچک فلزی نیز ساخته شده است.



تصاویر (۳ و ۲). دو طلسم به شکل صورت‌های فلکی. (تناولی، ۱۳۸۵، تصویر ۳۱ و ۳۲)



تصویر (۴). طلسمی با نقش کژدم. (تناولی، ۱۳۸۵، تصویر ۵۰)

علاوه بر این صورت‌های فلکی را بر روی گروهی از طلسم‌ها نیز حک می‌کردند؛ به‌عنوان مثال بر روی طلسمی که طلسم دشمنی نامیده می‌شود، تصویر یک کژدم نقش بسته است. نمونه‌ی دیگری از طلسم‌ها یا تعاویذ را با عنوان بازوبند می‌شناسیم که طلسمی مردانه بود که آن را در زیر لباس و بر بازوی خود می‌بستند. معروف‌ترین بازوبندها، بازوبند «شیر و الشَّمس» است و چنانکه از نام آن پیداست بر روی آن نقش شیری حک شده و در داخل بدن شیر سوره‌ی «الشَّمس» نوشته شده است. این بازوبندها بیشتر از جنس فولاد ساخته می‌شدند، چون اعتقاد بر این بود که تماس آن با بدن باعث ازدیاد قدرت می‌شود (تناولی، ۱۳۸۵: ۷۰). علاوه بر ابزار ذکرشده، بر روی برخی از ظروف که جنبه‌ی طلسمی و جادویی داشتند نیز صورت‌های فلکی را می‌توان یافت. ازجمله بشقابی که به بشقاب دوازده‌برج معروف است و دورتادور آن صور فلکی منطقه البروج حک شده است و در کنار آن‌ها و هم‌چنین در وسط ظرف نوشته‌ها و طلسم‌هایی مرقوم شده است.



تصاویر (۶۵) دو بازوبند با نقش شیر و شیر و خورشید (تناولی، ۱۳۸۵: تصویر ۸۴ و ۸۶)

نمونه‌ای دیگر از ظروفی که مصارف جادویی داشته و بر روی آن از نقوش صورت‌های فلکی نیز استفاده شده است، کاسه‌هایی است که مصارف جادو در پزشکی داشته و با آلیاژی فلزی ساخته شده‌اند. برخی از این ظروف برای بیرون راندن ارواح خبیث از بدن بیمار به کار می‌رفتند. در مورد برخی دیگر گفته‌اند چنانچه آب درون آن را به خانه‌ی طلسم شده‌ای بپاشند، طلسم برطرف می‌شود. برخی کاربردهایی غیر درمانی این ظروف عبارت‌اند از ایمنی شخص استفاده‌کننده در مقابل حیوانات درنده مثل شیر و گرگ و یا افزایش رزق و روزی و برکت معاش (مادیسون و اسمیت، ۱۳۸۷: ۶۰). یکی از این ظروف کاسه‌ی معروف به «چهل کلید» است که در موزه‌ی ایران باستان نگهداری می‌شود و نقوش صورت‌های فلکی منطقه البروج بر روی بدنه‌ی بیرونی ظرف حک شده است. این صورت‌ها در داخل ترنج‌هایی که پوشیده از بندها و گل‌های ریز است، قرار گرفته‌اند. فضای بین ترنج‌ها نیز از آرایه‌های گیاهی و ادعیه و آیاتی از قرآن پوشیده شده است. نمونه‌ای دیگر از ابزارآلات طلسمی آویزی است که به‌منظور آویختن از گردن به کار می‌رفته است. در نمونه‌ای از این نوع طلسمات که در تصویر شماره ۷ دیده می‌شود،

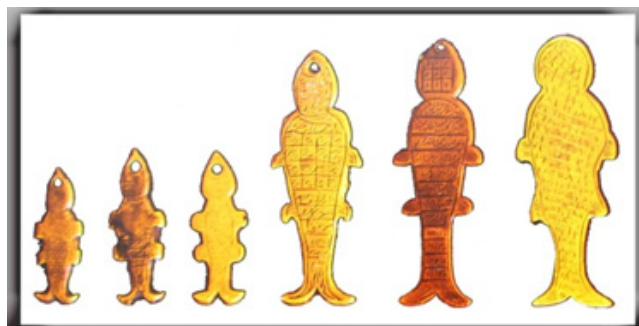
نقش شیر و یک خورشید تابان در پشت آن بر روی آویز و کتیبه‌ای کوفی بر پشت آن حک شده است. تعویذهایی نیز به شکل ماهی وجود دارد که بر روی آن اعداد سحرآمیز و کتیبه‌های غیر قرآنی و جداول جادویی حک شده است. آن‌ها احتمالاً نمادی از عاقبت به خیری و همچنین باروری بوده است (مادیسون و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۸). همچنین این تعویذ به زعم معتقدان، خاصیت باران‌زایی دارند و این بارندگی، موجب سبزی و خرمی و آبادانی است و به همین جهت خواب‌گزاران می‌گویند که خواب دیدن ماهی خوش‌یمن است (ستاری، ۱۳۷۹: ۷۳).



تصویر (۷). جام چهل کلید (موزه‌ی ایران باستان)



تصویر (۸) تعویذ با نقش شیر و خورشید (مادیسون و همکاران، ۱۳۸۷: شکل ۶۵)



تصویر (۹) چند تعویذ به شکل ماهی (تناولی، ۱۳۸۵: تصویر ۱۴۸)

در ادامه به برخی از باورها و آیین‌های عامیانه اشاره می‌شود که در ارتباط با صورت‌های فلکی منطقه البروج شکل گرفته‌اند.

۳-۲. صورت فلکی نیمسب در فرهنگ عامیانه

صورت فلکی قوس در فرهنگ عامیانه‌ی برخی از مناطق غربی ایران با اسطوره‌ی «رپیتوین»، ایزد گرمای نیم‌روز ارتباط نزدیکی می‌یابد. باور مردم بروجرد در مورد «نفس دزدیده» و «نفس آشکار» این چنین است که ستاره‌ای در آسمان وجود دارد به نام ستاره‌ی قوس، این ستاره از اول چله‌ی زمستان در آسمان است و پنجاه و پنج شب از زمستان گذشته، چند نفر از ملائک به ستاره‌ی قوس فرمان می‌دهند که از آسمان سقوط کند و به زمین بیاید، اما ستاره‌ی قوس قبول نمی‌کند. آنگاه ملائک زنجیری به گردن ستاره‌ی قوس می‌اندازند و او را به‌زور به زمین می‌کشانند. وقتی ستاره‌ی قوس به زمین می‌رسد، سرما شکسته می‌شود و از زمین بخار برمی‌خیزد. در این وقت مردم می‌گویند زمین نفس دزده زده است. مردم معتقدند پانزده روز گذشته از نفس دزده‌ی زمین، یعنی هفتاد روز از زمستان گذشته زمین نفس آشکار می‌زند و هوا کاملاً گرم می‌شود (کرزبر یاراحمدی، ۱۳۸۶: ۲۳۱). در این‌جا به‌طور آشکاری ستاره‌ی قوس و یا همان صورت فلکی قوس نشانه‌ای برای گرما در نظر گرفته شده است. در احکام نجوم، برج قوس به همراه برج‌های حمل و اسد، مثلث آتش منطقه البروج را تشکیل می‌دهند. در اخترشناسی اعتقاد بر این است که در برج قوس، آتش خاموش می‌شود، ولی نمی‌میرد، بلکه مخفی و پنهان می‌گردد (یعنی آتش نهفته‌ای) که به دم و نفخه‌ای درمی‌گیرد و دوباره زنده می‌شود (پیربایار، ۱۳۷۶: ۲۴). در سنت زردشتی نیز «ربیهوین»، «رپیتوین» یا «رپیثوین»، حاکم گرمای نیم‌روز یا هفت ماه تابستان است. در طول این فصل، «رپیثوین» بالای زمین قرار دارد. او به جهان گرما می‌دهد و میوه‌های درختان در اثر گرمای او پخته می‌شوند. در پایان فصل گرما، دیو زمستان به جهان هجوم می‌آورد و بر پنج ماه پایانی سال حکمرانی می‌کند. در این مدت «رپیثوین» به زیر زمین عقب‌نشینی می‌کند؛ جایی که آب‌ها را گرم می‌دارد و از ریشه‌های درختان در برابر سرما و مرگ محافظت می‌کند. در آغاز گاهنبار «همس‌پت‌میدیم» زمستان رنگ‌پریده شده و درواقع عقب‌نشینی می‌کند و «رپیثوین» دوباره حاکم زمین

می‌شود. خوش‌آمد بازگشت «رپیتوین» یکی از تکالیف واجب زرتشتیان، چه روحانی و چه غیرروحانی بود. این احترام ناشی از باورهای دینی بود که بر طبق آن «رپیتوین» را حاکم بر زمانی می‌دانست که زمان ایدئال و مطلوب بوده است. در جهان مینوی اهرمزد، قبل از هجوم اهریمن، زمان در نیم‌روز ایستاده بود. آفرینش در این زمان صورت می‌گیرد و بازسازی جهان نیز در این زمان خواهد بود (Boyce, 1968: 201-202). عقیده گذشتگان بر آن بود که «رپیتوین» در آخرین روز مهر ماه بعد از گاهنبار «ایاثریم» در پایان تابستان بزرگ، به زیرزمین می‌رود و دوباره از اول فروردین سر برمی‌آورد؛ بنابراین جشن رستاخیز او با فرا رسیدن نوروز منطبق می‌شود. مراسم وداع در اول زمستان و خوش‌آمد بازگشت او در این روزها، در متون مذهبی زرتشتی هرچند کم‌اهمیت تلقی شده، اما محفوظ مانده است. همچنین او را رویاننده گیاهان در فصل گرم سال می‌پنداشتند که موجب رسیدن میوه‌ها نیز می‌شود. هنگامی هم که زیر زمین است ریشه گیاهان و چشمه‌های آب زیرزمینی را گرم می‌کند و به این ترتیب گیاهان را از سرما محفوظ نگه می‌دارد. افروختن آتش سده، صد روز بعد از رفتن «رپیتوین» و پنجاه روز پیش از بازگشت او به این منظور بود که او را در گرم کردن گیاهان و چیرگی بر یخبندان، یاری دهند (کراسنولسکا، ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۲۸). در فرهنگ عامیانه مردم لرستان نیز اعتقاد بر این است که چون زمستان فرا رسد چهل پهلوان ستاره‌ی قوس را به آسمان می‌برند و در این زمان به دلیل وجود این ستاره، هوا سرد می‌شود، اما دل زمین گرم است، به همین سبب آب‌هایی که در زمستان از زمین می‌جوشند، گرم هستند. هنگامی که نوبت تابستان می‌رسد، چهل پهلوان ستاره‌ی قوس را به بند می‌کشند و او را از آسمان فرود می‌آورند، به زیر زمین برده و زندانی می‌کنند. به همین علت در تابستان که هوا گرم می‌شود، آب‌های زمین سرد و گواراست (اسدیان و همکاران، ۱۳۵۸: ۱۳۲). در این باور عامیانه، قوس را علت سرد شدن هوا می‌دانند.

۲-۴. رقع‌ی کژدم و ارتباط آن با صورت فلکی کژدم

در باورهای عامیانه‌ی مسلمانان، کژدم عموماً موجودی شیطانی به شمار می‌آید و جایگاه او در جهنم است. به علاوه طبقه‌ای از اجنه را به شکل مار و عقرب توصیف می‌کنند. طلسمات مختلفی نیز برای دفع مضرات این موجود به کار می‌رود. از جمله مصریان با طلسم‌هایی به شکل عقرب تسبیح‌هایی می‌ساختند و نمونه‌های بزرگ آن را در سر در خانه و محل کار خود می‌آویختند. یکی از کارکردهای این طلسم دور کردن عقرب از محل زندگی‌شان و دلیل دوم دفع چشم بد بود (Frembgen, 2004: 113).

در ایران نیز طلسمی با عنوان «رقع‌ی کژدم» برای دفع حشرات موذی از خانه، استفاده می‌شد. این طلسم مربوط به روز پنجم ماه اسفند بوده و چنانچه در آثار الباقیه آمده: در این روز افسون می‌نویسند و عوام مویز را با دانه انار می‌کوبند و می‌گویند تریاقی خواهد شد که از زیان گزیدن کژدم‌ها دفع می‌کند و از آغاز سپیده‌دم تا طلوع آفتاب

این رقیه (افسون) را بر کاغذهای چهارگوش می‌نویسند و آن افسون این است: بسم الله الرحمن الرحیم اسفندارمذ روز بیستم دم و رفت زیر و زیر از همه جز ستوران [خرفستران] بنام یزدان و بنام جم و فریدون بسم الله بآدم و حسبی الله وحده و کفی. در این روز سه تایی از این کاغذها را بر سه دیوار خانه می‌چسبانند و دیواری را که به صدر خانه است خالی می‌گذارند و می‌گویند اگر به دیوار چهارم هم از این کاغذها بچسبانیم هوام و حشرات سرگردان می‌شوند و راهی نمی‌یابند که از آن خارج شوند و سرهای خود را به قصد خروج از خانه بلند می‌کنند و خاصیت این طلسم این بود که ذکر شد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۵۵).

البته بیرونی ذکر می‌کند که «این از رسم‌های پارسیان نیست» (۱۳۶۷: ۲۵۲). دلیل آن را شاید بتوان با توجه به اشاره‌ای دانست که در کتاب شرح ثمره‌ی بطلمیوس به این رسم شده است. در این کتاب در توضیحی درباره‌ی این طلسم می‌خوانیم:

به صور فلکی چهل و هشت صورت می‌خواهند کی منجمان از ثوابت تصور کرده‌اند بیست و یک در شمال و دوازده بر منطقه البروج و پانزده در جنوب [یا صور درجات که اصحاب طلسمات گفته‌اند که با هر وجهی و با هر درجه چه صورت طلوع کند] و به صور عالم ترکیب نباتات و حیوانات می‌خواهند و این حکم کی درین کلمه یاد کرده است اصلی است کی اصحاب طلسمات بنا [ی] علم خود بر آن نهاده‌اند. مثلاً در وقت طلوع صورتی یعنی ظهورش از تحت شعاع آفتاب [یا طلوعش از افق] به طالعی مناسب آن عمل، نقشی بکنند کی به زعم ایشان مرادی کی خواهند از آن جنس حیوان یا نبات حاصل آید چنانکه رقع‌ی کژدم و مار نویسند به وقت طلوع عقرب و حیّه... پس بر تقدیر حصول مراد از هر حیوانی به وقت طلوع صورت آن حیوان یا رسیدن کوکبی به آن صورت به آن ماند کی آن حیوان [یا آن نبات] در این عالم مطیع آن صورت است از فلک (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۶).

با توجه به این توضیحات قدمت این رسم باید مربوط به زمانی باشد که نقطه‌ی اعتدال بهاری در برج ثور قرار داشته و پنجم اسفندماه سال فارسی^(۱) در اول بهار بوده است (اخوان زنجانی، ۱۳۷۸: ۵۵). چنان‌که به نقشه‌ی آسمان بنگریم مشاهده می‌کنیم که صورت فلکی ثور در برابر صورت فلکی عقرب قرار دارد؛ بنابراین هم‌زمان با قرار گرفتن خورشید در برج ثور، صورت فلکی عقرب در آسمان شب طلوع می‌کند. به همین دلیل در این زمان این طلسم نوشته می‌شد. این رسم در روز اسفندارمذ از ماه اسفند انجام می‌گرفت. بنا بر گزارش شهردان ابن رازی در این روز جشنی به نام «ماهی خوران» نیز برپا می‌شد. وی در توضیحی که درباره‌ی نوشتن رقع‌ی کژدم آورده، می‌نویسد:

اسفندارمذماه و اسفندارمذروز و سبب نهادن آن بود کی در ابتدا چون این رسم نهادند آفتاب اندرین روز به پنج درجه‌ی حوت بوذ و بدین درجه صورت هوام (حشرات الارض) خرفسترها برآید پس این صورت‌ها را نبشتندی و اعتقاد چنان کنند کی اندر آن سال گزند نتوانند کردن و چون علم آن ندانستند هم بدان روز بگذاشتند و برین همی

روند و پارسیان این روز هم از این سبب را ماهی خورند (رازی، ۱۳۸۲: ۴۵). چنان‌که پیش از این اشاره شد، ماهی نمادی از شروع دوباره و رستاخیز است. پیشینه‌ی رسم خوردن ماهی در شب عید که هم‌اکنون نیز رایج است ریشه در این جشن دارد و با برج حوت مرتبط است.

۲-۵. فرشتگان حامل عرش

یکی از باورهای مرتبط با صورت‌های فلکی منطقه البروج، اعتقاد به وجود فرشتگان حمله‌العرش است. در کتاب عجایب المخلوقات در شرحی در خصوص آن‌ها آمده است: حمله‌العرش ملائکه‌ای‌اند که حاملان شریعت ذکر کرده‌اند که صبح و شام سلام به ایشان کنند و ایشان باری تعالی را تسبیح گویند و از بهر ایمان استغفار کنند و در خبر آمده که ایشان چهار فرشته‌اند یکی به صورت آدمی و دوم به صورت گاو و سیم به صورت نسر که مرغی است و چهارم به صورت اسد و پیغمبر چون شعر امیه بن ابی الصلت بشنید تعجب فرمود و گفت در این بیت حاملان را جمع کرده است و شعر این است:

رجل ثور تجد یمنی رجله و النسر لیسری و لیث ثلثه

اکنون چهارند و اعظم ایشان را وصف نتوان کرد و چون قیامت شود چهار دیگر با ایشان ضم شود قوله تعالی و یحمل عرش ربک یومئذ ثمانیه و آن ملک که بر صورت بنی آدم است از بهر بنی آدم دعا کند و آنکه بر صورت ثور است از بهر بهایم و آنکه بر صورت نسر است از بهر مرغان و آنکه بر صورت شیر است از بهر سباع (قزوینی، ۱۳۶۱: ۵۵-۵۴). توصیف این چهار صورت دقیقاً برابر با توصیفاتی است که برای کروییان در کتاب حزقیل پیامبر آمده است. این چهار فرشته با صورت‌های فلکی گاو، شیر، عقرب (عقاب) و مرد آبریز قابل تطبیق هستند.



تصویر (۱۰) برگی از کتاب عجایب المخلوقات، سده ۸ ه.ق. (پوپ و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۷۱۲)

۶-۲. جشن تیرگان و ارتباط آن با صورت فلکی خرجنگ

در گاه‌نگاری ایرانی به هر یک از سی روز ماه نامی داده‌اند که اسامی دوازده ماه نیز در میان آن‌ها هست و در هر ماه هم‌زمان با روزی که نامش با نام ماه یکی بود، جشنی برپا می‌شد. جشن «تیرگان» نیز در روز سیزدهم تیرماه که روز «تیر» نام داشت برگزار می‌شد. «گردیزی» در *زین‌الخبار* درباره‌ی این جشن آورده:

تیرگان، سیزدهم ماه تیر، موافق ماه است. و این آن روز بود که آرش تیر انداخت. اندر آن وقت که میان منوچهر و افراسیاب صلح افتاد و منوچهر را گفت: هر جا که تیر تو برسد (از آن تو باشد). پس آرش تیر بینداخت، از کوه رویان و آن تیر اندر کوهی افتاد میان فرغانه و طخارستان... و اندر تیرگان پارسیان غسل کنند و سفالین‌ها و آتشدان‌ها بشکنند (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۴۳).

بیرونی نیز در *التفهیم* می‌نویسد: «و بدین تیرگان گفتند که آرش تیر انداخت از بهر صلح منوچهر که با افراسیاب ترکی کرده است بر تیر پرتابی از مملکت. و آن تیر گفتند او از کوه‌های طبرستان بکشید تا بر سوی تخارستان» (۱۳۶۷: ۲۵۴).

در کتاب *روضه‌المنجمین* نیز درباره‌ی رسم‌های رایج در این جشن آمده: «اندر این روز آب ریزند و خرمی کنند و سبب آن بود که چندان سال باران نبارید. پس اندرین روز، مردم به جماعت دعا کردند و آب بر یکدیگر همی ریختند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۷۳). البته نشانه‌های برگزاری این جشن از قرن ششم به بعد در سندهای تاریخی اندک است و در روزگار ما فقط در شهرهای مازندران مراسمی به نام «تیرما سیزه‌شو» بر جای مانده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). البته این جشن در آبان ماه برگزار می‌شود. به این دلیل که مطابق تقویم طبری، تیرماه هم‌زمان با فصل پاییز بود. در *آثارالباقیه* آمده است: «ایرانیان وقتی که سال‌های خود را کیسه می‌کردند فصول چهارگانه را با ماه‌های خود علامت می‌گذاشتند و فروردین‌ماه اول تابستان و تیرماه اول پاییز و مهرماه اول زمستان و دی‌ماه اول بهار بود» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۲۳) و در ادامه، در مورد فروردین‌ماه آورده: «فروردین‌ماه: نخستین روز آن روز نوروز است که اولین روز سال نو است و نام پارسی آن بیان‌کننده این معنی است و این روز با دخول آفتاب به برج سرطان طبق زیج‌های آنان هنگامی که سال‌ها را کیسه می‌کردند مطابق بود» (همان: ۳۲۴).

ریشه‌ی جشن تیرگان را در ارتباط با پرستش «تیشتر» می‌دانند که از آن به‌عنوان فرشته‌ی باران یاد می‌شود. بنا بر «تیشتریششت»، «تیشتر» ستاره‌ای است سپید، درخشان و دور پیدا که سرشت آب دارد. البته مهرداد بهار معتقد است که

«تیشتر» از ایزدانی است که در اساطیر ودائی برابری ندارد و ظاهراً محصول تحول‌های دینی در ایران است. نام او در اوستای جدید ظاهر می‌گردد و یشتی از آن خود دارد. وی سپس بیان می‌کند که در مصر این ستاره را با نام «سوتیس»^(۲) می‌شناختند و دریافته بودند که طلوع خورشیدی آن در سال در حدود آغاز سیلاب‌های سالانه‌ی نیل است. مصریان تا مدت‌ها باور داشتند که «تیشتر» (سوتیس) سبب این سیلاب‌های عظیم و

نعمت‌بخش است. سال ثابت مصریان نیز با موقع دقیق طلوع خورشیدی «تیشتر» همزمان بود (بهار، ۱۳۷۸: ۴۹۴).

اهمیت تقویمی «تیشتر» بر تقویم ایرانی نیز - که شباهت زیادی به تقویم مصری دارد - اثر گذاشت. این تأثیرگذاری احتمالاً به دوران هخامنشی و سلطه‌ی ایران بر مصر باز می‌گردد. در تقویم اوستایی قدیم، آغاز سال اساساً با انقلاب تابستانی هم‌زمان بود. بدین‌گونه ایرانیان با پذیرفتن تقویم مصری، ستایش ستاره‌ی «تیشتر» را نیز که علاوه بر مصر - هرچند نه در آن سطح - در بین‌النهرین نیز رایج بود، پذیرفتند و از آنجا که در مصر، برکت‌بخشی خویشتن‌کاری این ستاره شمرده می‌شد، در ایران نیز اساطیری در این زمینه که به افسانه‌ی نبرد خدا - پهلوانان هندوایرانی با دیوان خشکی بی‌شباهت نیست، به او نسبت داده شد که در «تیشتریش» منعکس گشته است. بهار حضور نام ایزد باران را در آغاز فصل خشک تابستان، دلیلی دیگر برای اثبات تأثیرپذیری از تقویم مصری می‌داند، هرچند این فرض را بیان می‌کند که این حضور می‌تواند نوعی رفتار جادویی برای کاستن خشکی باشد (همان). در بندهش درباره‌ی ارتباط «تیشتر» با برج خرچنگ آمده است:

از آن رویی که ستاره‌ی تیشتر به خرچنگ آب‌سرشت، به خرده‌ی آزرگ، (طالع) شد، (در کدهای که) جانان خوانند، در همان روز که اهریمن در تاخت، به هنگام غروب، به سوی خاوران ابری پدید آمد. چون هر ماهی را اختری خویشتن است، و ماه تیر چهارم ماه از سال و خرچنگ چهارم اختر از بره است، بنابراین، (به سبب) خویشتن (با) خرچنگ است که تیشتر در او جست، و نشانه‌ی باران‌سازی نمودار شد (بهار، ۱۳۶۹: ۶۳).

بهار در تفسیری درخصوص این بخش از بندهش نوشته است:

نقش تیشتر در ارتباط با برج خرچنگ را می‌توان به دو بخش کرد: یکی طالع بودن او در برج خرچنگ است در آغاز انقلاب ربیعی، به نیمه‌ی روز، هنگامی که اهریمن بر جهان هرمزدی حمله آورد، و دیگر قرار گرفتن تیرماه که همان تیشتر ماه است، در آغاز تابستان که خورشید در برج خرچنگ است. در مورد اول باید گفت که منظور از جمله‌ی یاد شده در بندهش ورود تیشتر به برج خرچنگ نیست، چون چنین امری محال است و ستارگان ثابت در صور یکدیگر نمی‌توانند داخل شوند. تیشتر متعلق به صورت فلکی کلب اکبر است و خرچنگ خود یکی از صور فلکی منطقه البروج است. اما همزمانی طلوع تیشتر در نیم‌کره‌ی شمالی زمین و ورود خورشید به برج خرچنگ منطقی است. در مورد دوم، از آنجا که طلوع بامدادی تیشتر در افق بخش‌های جنوبی نیم‌کره‌ی شمالی در آغاز تابستان است که خورشید در برج خرچنگ قرار دارد، و این فصل باران‌های موسمی در هند و آغاز سیلاب‌های رود نیل است، نوعی ارتباط میان تیشتر، آب و برج خرچنگ پدید آمده است و بسیار محتمل است که اسطوره‌های تیشتر در ارتباط با باران، با مصر یا هند مربوط باشد که به وام به ما رسیده است، زیرا، در ایران، چنانچه می‌دانیم فصل باران‌ها از آغاز پائیز شروع می‌شود و در این هنگام تیشتر در آسمان اوج گرفته است (بهار، ۱۳۷۸:

(۶۳).

شایان ذکر است که برج خرچنگ، یکی از سه برجی است که طبیعت آبی دارند. همچنین باید اشاره کرد در زمانی که صورت فلکی شیر در نقطه‌ی انقلاب تابستانی قرار داشت، یعنی حدود چهار هزار سال تا حدود دو هزار سال پ.م. و به علت هم‌زمانی طغیان رود نیل با طلوع این صورت فلکی و طلوع ستاره‌ی «شعرا یمانی» (سوتیس) یا همان «تیشتر» مفهومی به‌عنوان «شیرآب‌پاش» در فرهنگ مصر به وجود آمد که بعدها با جابه‌جایی نقطه‌ی انقلاب تابستانی به صورت فلکی خرچنگ، کارکرد خود را از دست داد (Schwabe, 1951:31).

اسماعیل‌پور از ارتباط «تیشتر» و شکل‌های سه‌گانه‌ی آن در نبرد با «اپوش» (دیو خشکسالی) تحلیل زیر را ارائه کرده است

شکست اول «تیشتر» از «اپوش»، به خاطر آن است که «تیشتر» خود به خود (مطابق نجوم مصری) در مرداد و شهریور، یعنی در ماه‌های اول پس از تیرماه طلوع می‌کند، یعنی زمانی که به‌طور طبیعی از باران خبری نیست و در اوایل پاییز است که باران رحمت فرو می‌بارد، یعنی در پایان نبرد سه مرحله‌ای «تیشتر» است که بر «اپوش» پیروز می‌شود. این سه مرحله‌ی ده روزه می‌تواند نماد سه ماه باشد که پس از تیرماه خواهد آمد، یعنی مرداد و شهریور و مهر. پس آبان آغاز ریزش باران است که در تیرماه طبری، یعنی دقیقاً در سیزده آبان، جشن «تیرماسیزه‌شو» بدین مناسبت برگزار می‌شود (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به جایگاهی که متون تنجیمی در میان اعتقادات عامیانه در ایران، چه در دوره‌ی پیش از اسلام و چه در دوره‌ی اسلامی داشته و با در نظر گرفتن توجه توده‌ی مردم به متون پیشگویی و طلسمات و تعاویذ که حتی امروزه نیز مورد قبول عده‌ی زیادی است، می‌توان میزان اهمیت منطقه البروج که به همراه کواکب از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی متون احکامی هستند را دریافت. در برخی از مناطق نیز ارتباطی که میان بعضی از آیین‌ها و رسومات و منطقه البروج و صورت‌های فلکی آن وجود دارد، قابل شناسایی است که به برخی از آنها اشاره شد. درهم‌آمیختگی باورهای گوناگون و متفاوت از جمله آیین‌های مصری، یونانی، ایرانی و بین‌النهرین در طول تاریخ درباره‌ی منطقه البروج چنان است که بررسی مناسب جایگاه آن نیاز به مطالعه‌ی دقیق تمام فرهنگ‌های یادشده دارد؛ به‌هرحال مجموعه‌ی دوازده‌گانه‌ی صور فلکی منطقه البروج که ریشه‌های شکل‌گیری آن پیوندهای زیادی با روایات اساطیری موجود در تمدن‌های گوناگون داشته و دارد که فرهنگ ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. برخی از موارد اشاره شده در رابطه با جایگاه صورت‌های فلکی منطقه البروج در قالب مفاهیم نجومی آن نمود یافته و برخی دیگر با توجه مفاهیم نمادین مستتر در صور فلکی مورد بحث شکل یافته‌اند. در نمونه‌هایی از فرهنگ عامه

که در متونی با نام احکام نجوم انعکاس یافته است، باور به دخیل بودن منطقه البروج در سرنوشت و تقدیر بشر را می‌یابیم که پیشینه آن‌ها را می‌توان در متون کهن پهلوی جست.

پی‌نوشت

^(۱) سال فارسی سالی است که کبیسه ندارد و مانند ماه‌های قمری در گردش است.

^(۲) Sothis



کتابنامه

- اسدیان خرم‌آبادی، محمد؛ باجلان فرخی، محمد حسین، و کیانی، منصور. (۱۳۵۸). *باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *زیر آسمانه‌های نور*. تهران: افکار.
- آقاجان‌زاده، زهره و طاهری، علیرضا. (۱۴۰۱). «مطالعه تطبیقی تصویرانسان منطقه البروج (زودیاک-من) در نگاره‌های ایران و هند». *نگارینه هنر اسلامی*. ش ۲۴. صص ۹۲-۱۰۶.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۶۷). *التفهیم لأوائل الصنائه التنجیم*. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: هما.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۶). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پوپ، آرتور، و اکرم‌ن، فیلیس. (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران*. گروه مترجمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- پیربیار، ژان. (۱۳۷۶). *رمزپردازی آتش*. ستاری، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- تناولی، پرویز. (۱۳۸۵). *طلسم: گرافیک سنتی ایران*. تهران: بن‌گاه.
- جابری انصاری، میرزا حسن خان. (۱۳۷۸). *تاریخ اصفهان*. تصحیح جمشید مظاهری. تهران: مشعل.
- حاجی‌زاده، محمدامین؛ کلانتری سرچشمه، مسعود؛ فرزین، سامان. (۱۳۹۵). «اسطوره‌شناسی صورت‌های فلکی منقوش در فرش منطقه البروج». *نگارینه هنر*. ش ۹. صص ۳۶-۵۴.
- دادگی، فرنېغ. (۱۳۶۹). *بندھش*. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- رازی، شهرمدان بن ابی‌الخیر. (۱۳۸۲). *روضه المنجمین*. تصحیح جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.
- رضازاده‌ی ملک، رحیم. (۱۳۸۴). *تنکوشا*. تهران: میراث مکتوب.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۹). *پژوهشی در قصه‌ی یونس و ماهی*. تهران: مرکز.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین. (۱۳۷۸). *شرح ثمره‌ی بطلمیوس در احکام نجوم*. تصحیح جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.
- کراسنولسکا، انا. (۱۳۸۲). *چند چهره‌ی کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی*. ترجمه ژاله متحدین. تهران: ورجاوند.

کرزبر یاراحمدی، غلامحسین. (۱۳۸۶). «فرهنگ مردم بروجرد». فرهنگ مردم. ش ۱۰. صص ۲۳۱-۲۳۲.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی ابن ضحاک بن محمود. (۱۳۴۷). زین/الخبار. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مادیسون، فرانسیس و اسمیت، امیلی ساواژ. (۱۳۸۷). ابزارآلات علمی. ترجمه غلامحسین علی مازندرانی. تهران: کارنگ.

بهدانی، مجید و خزائی، محمد. (۱۴۰۰). «سیر اختران در هنر اسلامی: نقدی بر کتاب در تعقیب ستارگان: نقش صورتهای فلکی بر روی آثار دوره اسلامی». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامههای علوم انسانی. ش ۵. صص ۸۷-۱۰۳.

مصفی، ابوالفضل. (۱۳۶۶). فرهنگ اصطلاحات نجومی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ملکوتی القزوینی، زکریا بن محمد بن محمود بن محمود. (۱۳۶۱). عجایب المخلوقات. تصحیح نصرالله صبوخی، تهران: کتابخانهی مرکزی.

Boyce, M. (1968). Rapithwin, Nō Rūz, and the feast of Sade, *Pratidānam: Indian, Iranian and Indo-European studies presented to Francisicus Bernardus Jacobus Kuiper*, ed., J. C. Heesterman et al., The Hague and Paris, 201-215.

Frembgen, J.W. (2004). The Scorpion in Muslim Folklore. *Asian Folklore Studies*. Vol.63, 95-123.

Schwabe, J. (1951). *Archetyp und Tierkreis*. Basel: B.Schwabe&.